

تعلیم و تربیت

## « نسل آینده ایران »

لزوم تربیت ، اخلاقی ، جسمی و روحی ایرانی

مربیان بشر سه نوع تربیت را برای اولاد انسان واجب شمرده اند :  
 اخلاقی - جسمی و روحی ، فرزند انسان نمیتواند آدم کامل شود مگر  
 اینکه هر سه نوع تربیت را بطور کامل فرا بگیرد ،

امروز دنیا برای بشر يك میدان مبارزه بر عرض و طولی است ، و  
 در این میدان پهناور ، تفوق و برتری برای ان کسی است که بهره او در  
 این سه نوع تربیت بیشتر و زیاد تر است .

در این میدان ، ملل بجای افراد در تحصیل تربیت های سه گانه در  
 تلاش هستند ، و نصیب هر يك بیشتر شد ، تفوق ان بیشتر است ، و هر  
 ملتی که در این تربیت غفلت کند ، حیات ملی خود را بمرور از دست داده  
 دیر یا زود محکوم بزوال خواهد شد ، علم و صنعت امری ملل نتیجه  
 این مبارزه است

ایرانی هنوز داخل در این میدان مبارزه نشده ، فرزندان ان در  
 هیچ رشته از رشته های علوم ، و صنایع ، و فلسفه عصر حاضر ماهر نبوده ، و  
 بمعنای امروزی متبحر نشده اند ، و در هیچ دفتری از شهرت مرهان ان ثبت  
 نیست ، مثل این است که این ملت کهن سال فرسوده و از کار افتاده است .  
 ملت مانند افراد نیست که پس از چندی زندگانی ، گرفتار مرگ و  
 هلاکت گردد ، افراد يك ملتی خواهی نخواهی بایست با مرگ هم اغوش  
 کردند ، ولی ملت انطور نیست ، بلکه مدام زنده و در قید حیات است ،  
 منتها ، گاهی بروند ، و زمانی ضعیف و ناتوان است ، و برای هر دو حالت  
 ملل و اسباب مخصوصی است که عاجلاً داخل در ان موضوع نمیشویم .

چندی است موضوع انقلاب فکری و تغییر طرز تفکر ایرانی مطرح است ، هرکس بطرزی سخن میراند ، و سعی میکند طریقی پیدا کند که طرز ساختمان فکری ایرانی را عوض کند ، یعنی ایرانی نیز مانند یگنفر اروپائی فکر کند نه مانند شرقی .

یعنی از سعی و عمل همان اندازه لذت برد که یگنفر اروپائی لذت میبرد ، در عالم علم و اطلاع همان اندازه فداکاری کند که یگنفر عالم اروپائی می کند ، در وطن پرستی به همان اندازه شهرت پیدا کند که یگنفر اروپائی پیدا میکند ، و در علم اداری و خانه داری و مملکت داری به همان اندازه مهارت داشته باشد که یگنفر اروپائی دارد .

البته این تغییر باین آسانی و باین زودی ممکن نیست ، عوامل مخصوص ، و اسباب مخصوص و مدت متمادی لازم دارد ، و بیش از هر چیز مریبان و اشخاص با ایمان و از جان گذشته میخواهد ، یعنی این اشخاص همه چیز را برای ملت و هیچ چیز را برای خود نخواهند و این اولین شرط و مهم ترین عامل در تغییر طرز تفکر و ساختمان فکری ایران است . و تا وقتی که چنین اشخاصی در میان جامعه ایرانی پیدا نشوند ، اساس صحبت کردن در تغییر طرز تفکر و ساختمان فکری ایرانی یا انقلاب فکری غلط است . دماغ ایرانی امروزی که نتیجه مولود های قرون گذشته است که از سوانح و اتفاقات آن مطلع هستیم و با اصول اجتماعی آنها خوب اشنائیم ، یک چنین دماغهائی تجلیات مخصوص بخود شان دادند که از بین بردن آنها و تغییر دادن آنها در مدت یکقرن یا بیشتر گمان نمی آیم ممکن شود ، اگر با شرط اول و مهم تر که در فوق ذکر شد بشرطی که بموانع مادی و معنوی برخوردند ، شاید در نسل سیم ایرانی های امروز بتوانید یک تغییرات مهمی مشاهده کنید . بر واضح است که والد دارای صفات و اخلاق و عادات پدر و مادر است که از ازمنه قدیم از پدران و مادران خود ارث برده ، و همان ها را هم باولاد خود ارث می دهند ، و اولاد آنها نیز باولاد خود ارث خواهند داد ، در این صورت این صفات ایرانی که اروپائی ها صفات شرقی یعنی تغییر

نا پذیر می نامند و ارث هزار ساله ایرانی است بلکه بیشتر ، چگونه ممکن است ایرانی يك چنین صفاتی را که اس اساس ساختمان فکری اوست باین اسانی تغییر دهد؟ این موضوع تقریباً باین مثل شباهت نزدیک دارد که بگوئیم آقایان بیائیم اسم کلاغ را کبک بگذاریم و مصر هم باشیم همه کس خودی و بیگانه این کلاغها را کبک خطاب کنند ، و هر کس هم بکلاغ کبک نگوید پس گردنی بخورد ، و مجبور شود کبک بگوید گمان می کنید این کلاغها هم قلب ماهیت داده کبک خواهند شد؟ حاشا غیر ممکن است . انقلاب هم حال همین مثل را دارد ، تاریخ بیست سال اخیر ایران بهترین دلیل است ، این راه علاج نیست و هیچ دردی را هم هوا نمی کند ، و سالها هم امتحان شود جز یأس نتیجه دیگر نخواهد داد .

ممالک شرقی بی شماری را در نظر دارید که قرنهایست در تحت استیلای دول مستعمراتی درآمده ، ولی سکنه آنها هنوز هم مانند اجداد خود فکر و زندگی می کنند ، در طرز فکر و ساختمان فکری آنها هیچ تغییری حاصل نشده ، اولاد آنها هم با این جار و جنجال دنیا که گوش فلک را کر کرده امروز پشت پا بدینا زده خود را تسلیم قضا و قدر نموده ، با ادای ظمه «قسمت» خود را راضی و خوشنود نموده اند ، در حال ذلت پیدا شده ، و در حال ذلت می گذرند .

من نمی دانم این محیط شرق با چه نوع سمی آمیخته شده است که سکنه خود را هر طرز از زندگانی راضی و بردبار می کند دردی یکی نیست ، این هم يك درد بی درمان شده که هر کس هم در ایران معایب عمومی را فهمید ، یا احتیاجات ملی را تمیز داد ، لال و کر و کور می شود ، این مرض هم بمرضهای دیگر ایران علاوه شده است امروز غالب دانشمندان ایران ساکت شده اند حتی انهائیکه در مجلس هستند ، شاید حق هم داشته باشند ، زیرا وحشت آنها از دو طرف است هم از طرف خواص و هم از ناحیه عوام ، اگر راه نجات ملی را نشان بدهند بر خلاف منافع خواص است و عوام هم بر حسب عادت و برینه شرقی که

قدرت مخصوصی « تعصب » برای نگاهداری مؤسسات اجدادی نشان میدهند مخالفین این اصول کهنه و متدرس را بزحمت خواهند انداخت ، در نتیجه يك دسته ساکت هم به دسته های دیگر علاوه شده . میشود آنها را دانشمندان لال نماید .

باری اینها حاشیه است ، اگر بگوئیم ایرانی تربیت ندارد کفر نگفته ایم علم ندارد و صنعت بلد نیست ، قوای جسمی و روحی او فوق العاده ضعیف و ناتوان است و با افراد ملل زنده و مترقی هیچ طرف نسبت نیست ، در میدان مبارزه دنیا با هیچ يك از افراد ملل دیگر نمیتواند برابری کند . گمان میکنم اینهم کفر نباشد و عین حقیقت است ، اگر تلخ است باشد ، باید اعتراف نمود و در مقابل مدعی تصدیق کرد چاره دیگر نیست ، و در نتیجه بی علمی و عدم تربیت جسمی و روحی ایرانی امور زندگانی و اجتماعی آن در تحت هیچ قاعده قرار نگرفته است با اینحال چگونه ممکن است انقلاب برای چنین ملتی قائل شد انقلاب که سهل است هیچ قوه نمیتواند آنها را بطرف شاهراف ترقی بکشانند زیرا نه قوه بدنی دارد و نه قوه مادی

۳۴

چنانکه در فوق اشاره شد ، دنیای امروز عبارت از یکمیدان مبارزه است و هر ملتی که توانست سر تاسر آن میدان را بهتر از سایرین به بیماید حق حیات سیاسی و ملی نخواهد داشت ، با باید در میدان مبارزه مقام خود را حفظ کنید یا از حق حیات ملی ، سیاسی خود در عالم دست بردارد و جای خود را بدیگران تسلیم کند و از همین نقطه نظر است که هر روز در جراید عالم میخوانید در مسابقه های علمی و صنعتی چه هنگامه ها برپا است ، و ملل چه فدا کاریها برای بقای ملت خود میکنند . اینک ملت ایران با يك چنین مبارزه مواجه شده است . دوره و زمان هم طوری نیست که بشما فرصت بدهد ، امروز موانع طبیعی و غیر طبیعی از سر راه مهاجمین برداشته شده کوه ، دریا ، دره ، باطلاق ، و جنگل ، سردی یا گرمی هوا هیچ يك نمیتوانند در مقابل حمله يك دشمن مهاجم مانع باشند ، سرعت برق و در يك چشم برهم زدن بمقصد خویش میرسند و بمقصد نایل میشوند ، در این هنگام ، نجات شما ، اصالت شما ،

القاب شما، حق تملك شما؛ قدمت شما؛ تاریخ شما؛ شعراء شما؛ دواوین شما هیچ يك سند حق بقاء و حوة شما نیست، در این مبارزه هیچ ارزش ندارند و دلیل بزرگی شما هم محسوب نمیشوند.

در اینصورت باید دید، بچه وسیله میتوان ایرانی را بدرجه علم و معلومات امروزی ملل مترقی رسانید و مردان ایرانی را مانند مردان ملل زنده در اتیة برای مبارزة حیات حاضر نمود

این نکته بخصوص را تذکر میدهم که تغییر سیستم یا اوضاع فعلی هر رشته از رشته های امور ملی و مملکتی تصور کنید مؤثر نیست، مگر اینکه يك تغییر اساسی در اخلاق (Character) مردم بدهید اصل جان کلام اینجاست. وقتی که با من هم عقیده شدید که تغییر اوضاع حاضر و احوال کنونی ملت ایران بدون اینکه داخل در تغییر اخلاق آنها بشوید مفید نخواهد بود؛ انوقت باید داخل در این موضوع بشویم که از چه راه سهل و ساده می توانیم تغییرات اساسی در اخلاق سکنه ایران بدهیم. ( ناتمام )

### بزرگترین شعراء فرانسه

روزی مکتوبی بعنوان بزرگترین شعراء فرانسه به پاریس رسید. رئیس پست مجلس مشاوره از اجزاء پست تشکیل داده پس از مشاوره بسیار قرار شد مکتوب را برای لامارتین بفرستند. ولی لامارتین مکتوب را قبول نکرده برای ویکتور هوگو فرستاد. ویکتور هوگو نیز برای لامارتین پس فرستاد، مدتی فراش پست ما بین این دو نفر در آمد و شد بود تا بالاخره عاجز شده مکتوب را به پستخانه برده گفت هیچ يك از این دو حاضر نیستند این مکتوب را بپذیرند. رئیس دوباره اجزاء را جمع کرده و در حضور ایشان پاکت را باز نموده دید نوشته است «بزرگترین شعراء فرانسه، سیو مویت صاحب کارخانه شامپانی» این مکتوب از یک نفر روسی بود که به پاریس آمده از شامپانی مسیو مویت نوشیده و خوشش آمده و برای قدرشناسی این لقب را باو بخشیده بود. چه بهترین اشعار آن است که ادم را تهییج کرده تکان دهد و بنا بر این بعقیده او سازنده شامپانی بزرگترین شعراء بوده است